

تذكرة الوفا - جناب نبیل قائن

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب نبیل قائن - تذكرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

نبیل قائن

﴿ هو الله ﴾

جناب نبیل قائن ملا محمد علی علیه بهاء الله الابهی * این شخص عظیم از کسانی است که قبل از طلوع صبح هدی نقطه اولی روحی له الفدا منجذب جمال مبارک شد و صهبای عرفان از دست ساقی عنایت نوشید * یعنی یکی از امراء پسر میر اسدالله خان امیر قائن در طهران برسم رهن سیاسی مأمور اقامت بود و جناب ملا محمد علی محافظ و مربی آن زیرا امیر جوان بود و دور از پدر مهربان * از این جهت که امیر غریب و در طهران مقیم بود جمال مبارک نهایت عنایت را در حق او مبذول میداشتند * بسا شبها که در درخانه مهمان بود و جناب ملا محمد علی الملقب بنبیل قائن همدم آن * این پیش از ظهور نقطه اولی روحی له الفدا بود *

این سرور ثقات در آن اوقات منجذب جمال مبارک گشت و در هر محفل و مجلسی لسان بستایش در نهایت وله و عشق گشود و بقاعده سابق کرامات عظیم روایت مینمود که من بدیده خود مشاهده



ORIGINAL

نمودم و بسمع خود شنیدم * باری، شور و شعفی عجیب داشت و بنار عشق احتراق عظیم با این حالت با امیر مراجعت بقائن نمود * تا آنکه حضرت فاضل جلیل الملقب بنبیل اکبر جناب آقا محمد قائنی روح المخلصین له الفدا بعد از اجازه اجتهاد از مرحوم شیخ مرتضی و وصول ببغداد و اشتعال بنار محبت الله بایران شتافت و جمیع علماء و مشاهیر مجتهدین معترف بفضل و کمال و فنون و علوم و علو منزلت ایشان بودند چون وارد بقائن گشت بی محابا زبان بتبلیغ گشود * جناب ملا محمد علی بجزد استماع نام مبارک فوراً منجذب حضرت اعلی شد و فرمود من بشرف حضور جمال مبارک در طهران فائز شدم و در وهله اولی مشتعل بنار محبت او گشتم *

باری، این شخص محترم علویّت آسمانی داشت و موهبت ربّانی در قریه خویش سرچاه علم هدایت کبری بر افراشت و زبان بتبلیغ گشود * خاندان خویش را هدایت کرد و بسائر نفوس پرداخت جم غفیری را بر شریعت محبت الله وارد نمود و از هدایت کبری نصیب بخشید * با وجود آنکه میر علم خان حاکم قائن را همواره یار غار بود و خدمات فائقه نمود و امین محترم بود آن امیر بی باک محض ایمان و ایقان این جان پاک بکمال غضب قیام نمود و بغارت و نهب پرداخت زیرا خوف از ناصر الدین شاه داشت حضرت نبیل اکبر را اخراج کرد و جناب نبیل قائن را تالان و تاراج نمود بعد از حبس و زجر سر گردان دیار کرد و آواره دشت و کهسار نمود *

این شخص نورانی بلای ناگهانی را کامرانی شمرد و تالان و تاراج را تاج جهانبانی انگاشت و سرگونی را شادگامی و اعظم موهبت ربّانی شمرد * مدتی در طهران بظاهر پریشان و بی سر و سامان بسر برد ولی بیاطن در نهایت روح و ریحان * و هذا شأن کلّ نفس ثبتت علی الميثاق * بمخالف بزرگان راه داشت و از حقیقت احوال امراء آگاه لهذا با بعضی ملاقات میکرد و آنچه باید و شاید القا مینمود یاران الهی را تسلی خاطر بود و بدخواهان جمال مبارک را سیف شاهر از نفوسی بود که در قرآن عظیم میفرماید لا تأخذه فی الله لومة لائم * شب و روز مشغول بنشر نفعات بود و انتشار آیات بینات بقدر قوه خویش میکوشید و باده محبت الله مینوشید چون بحر پر جوش بود و چون ابر پر خروش *

تا آنکه از بسجن اعظم اجازه حضور از برای او رفت زیرا در طهران بشیدائی و رسوائی پیرهن چاک نمود و معروف عموم و بی باک بود و صبر و شکیب نمیدانست و محابا و مدارا نمی شناخت لهذا بی خوف و بیم بود ولی خطر عظیم * چون بسجن رسید عوانان او را اخراج کردند آنچه کوشید بدخول بسجن راهی نیافت مجبوراً بناصره شتافت ایامی چند در آنجا فریداً و وحیداً با دو سلیل خویش آقا غلامحسین و آقا علی اکبر در نهایت تذلل و ابتهال بسر میبرد * تا آنکه تدبیری در دخول او بسجن گردید و احضار بزدان ابرار شد بحالتی وارد بسجن گشت که خارج از تحریر و تقریر است و بشرف لقا فائز گردید و چون به

ساحت اقدس رسید و بصرش روی جمال مبارک دید بلرزید و بیفتاد و بیهوش شد بعد از اظهار عنایت برخاست و ایامی چند خفياً در قشله بود بعد مراجعت بناصره کرد * جمیع اهل ناصره در احوال او حیران بودند که این شخص واضح است که جلیل است و البتّه در وطن خود معروف و بی‌مثیل چگونه زاویه ناصره را انتخاب کرده و بمعیشت پر عسرتی راضی شده * باری، بعد از اینکه ابواب سجن مطابق وعد اسم اعظم جمال قدم مفتوح شد و جمیع یاران و مسافین در نهایت عزّت و راحت داخل و خارج قلعه میشدند جناب ملاّ محمد علی نبیل قائن هر ماهی می آمد و بشرف لقا فائز میشد ولی بحسب امر مبارک قرارگاه مدینه ناصره بود * در آنجا چند نفر از مسیحیان را تبلیغ نمود و شب و روز بر مظلومیّت جمال مبارک میگریست و مدار معیشتش شراکت با من بود یعنی سه قران من سرمایه دادم و ایشان آنرا سوزن گرفتند و این را متاع تجارت قرار دادند زنهای ناصره تخم مرغ میدادند و از ایشان سوزن میگرفتند روزی سی چهار تخم جمع میکرد هر تخمی به سه سوزن تخم‌ها را می فروخت و از منفعت آن گذران میکرد لهذا هر روز مجدّد از آقا رضا سوزن میخواست زیرا کاروان بین عکا و ناصره هر روز بود * سبحان الله دو سال باین سرمایه گذران کرد و لسان بشکرانه میگشود * ملاحظه کنید که چه قدر قناعت داشت که همه اهل ناصره میگفتند از حرکات و روش این مرد پیر واضح است که ثروتی بی‌پایان دارد ولی چون در غربت است محافظه میخاهد و بسوزن فروشی ثروت خویش مستور میدارد *

هر وقت که بحضور مبارک مشرف میشد مظهر عنایت جدید میگشت و این عبد را مونس جان و ندیم روز و شب بود هر وقت که احزان هجوم میکرد او را احضار میکردم بجزّد ملاقات مسرت رخ میداد * چه قدر خوش صحبت بود و خوش مشرب و گشاده روی و آزاد قلب از هر قیدی رهائی یافته همواره در پرواز بود عاقبت در سجن اعظم مسکن و مأوی نمود و هر روز بشرف لقا فائز میشد *

تا آنکه روزی در بازار شخصی قبر کن حاجی احمد نام را دید و با بعضی دوستان همراه بود با وجود آنکه در نهایت صحت و عافیت بود خنده کمان بقبر کن گفت با من بیا با احباب متفقاً با قبر کن بنیّ الله صالح رفت گفت ای حاجی احمد من از تو خواهشی دارم و آن اینست چون از این عالم بجهان دیگر انتقال نمایم قبر من را در اینجا بکن یعنی در جوار حضرت غصن اطهر خواهش من اینست و بخششی باو نمود * بعد از غروب آفتاب خبر دادند که جناب نبیل قائن بیمار شده‌اند فوراً این عبد بمنزل ایشان رفت ملاحظه شد که نشسته‌اند و صحبت میفرمایند و بسیار شادمانند و میخندند و شوخی و مزاح میکنند ولی عرق از سر و صورت ایشان بدون سبب جاری است اما شدید و جز این بیماری ندارند عرق آمد آمد تا اینکه یحال شدند و در بستر خوابیدند دم صبح صعود فرمودند *

جمال مبارک نهایت عنایت در حقّ او اظهار داشتند و الواح مبارک که شتی در حقّ او نازل و بعد از صعودش هر وقت بمناسبتی ذکر ایمان و ایقان و انجذاب او را میفرمودند که این شخصی است که قبل از ظهور حضرت اعلیٰ روحی له الفداء منجذب بنفحات جنّت ابهی شد طوبیٰ له و حسن مآب بشریٰ له من هذه الموهبة الكبرى و یختصّ الله بفضله من یشاء *